

متمدن گفتن و غیر متمدن عمل کردن!

این مقاله نخست بزبان پشتو نشر شده است.

مکتی بر نوشته محترم خواتی!

اولتر از همه سلام ها و احتراماتم را بپذیرید. در مورد استعداد نویسندگی و مهارت شما در اشارات غیر مستقیم هیچ کدام تردیدی ندارم. جانبدار دیالوگ هم نیستم، ولی از برداشت «متمدن» شما هم خوب فهمیدم. در نوشته اخیر اینجانب، درک خود را توضیح داده بودم، که من بر اساس «فکت» می نویسم. برایم فرق ندارد که این «فکت» از جانب کی بیان شده است.

شما در مورد جمع آوری همان «فکت» های «تاریخی» نظر خود را ممکن بر اساس «فهم» خود تان گفته باشید، که اینجانب با آن مخالفت نشان نداده ام، لیکن بمثابة یک بخشی از «کرونولوژی»، گفته ام که ممکن قابل خواندن باشد.

تعجب میکنم که شما در مقایسه با من بیشتر کلمه «مور» یا «ما» را بحیث یک واحد یاد مینمائید. درین شکی نیست که این کلمه، در جامعه «قومی و قبیله‌ای» بمثابة «تکیه» کلام، شناخته میشود. بدلیل آنکه در آنجا همانند کمون اولیه، روابط خونی و یکنوع تساوی حقوق خاص وجود داشته است. در دنیای متمدن یک «فرد» مالک حیثیت و شخصیت مستقل خود است. «ساختار» سابق آن قبیله بطور کامل وجود ندارد، که من در آن پرورش یافته بودم. من اکنون، کلمه «مور» یا «ما» را در مقایسه با شما کمتر استعمال مینمایم. در عمل مجموعی اجتماعی که در آن نقش نداشته باشم، مسئولیت آنرا هم به گردن نمی توانم بگیرم، بلکه به جواب در برابر عمل خود حاضر می باشم.

شما در جواب تان محدودیت هایی را برایم وضع نموده بودید و مرا بدان مجرم نشان داده بودید، که چرا من از علمای افغانی، نام نمی برم. در اینجا می خواهم از مقاله شما نقل کنم: «... که چیری د افرادو په اړوند د هغو د کورنیو پر بنسټ قضاوت وشي خدای بخښلو افغان تاریخ پوهانو (میرغلام محمد غبار، احمدعلی کهزاد، عبدالحی حبیبي) او همدا راز د هیواد زرگونو د تاریخ درنو استادانو چی شاه شجاع یی د یوه کوداگی او خاین په توګه ګڼلی دی ټولو ستره خطا کړي ده ځکه شاه شجاع د ستر احمد شاه بابا دادمعاصر افغانستان د بنسټ ایښودونکي، د هیواد درښتینی بچي او منل شوي ملي مشر لمسی و...»

(ترجمه متن به دري: «... هرگاه به ارتباط افراد بر بنیاد خانواده های آنها قضاوت شود، مرحومان، تاریخ دانان (میرغلام محمد غبار، محمدعلی کهزاد، عبدالحی حبیبي) و همچنین هزاران استاد سنگین کشور که شاه شجاع را بحیث یک «کوداگی» و خائن دانسته اند، همه اشتباه بزرگ نموده اند، زیرا شاه شجاع نواسه احمد شاه بابا، بنیانگذار افغانستان معاصر، بحیث رهبر و فرزند راستین شناخته شده وطن، بوده است، ...»)

من از «کرامت» یک انسان یاد نموده بودم، نه از عمل او، که در اینجا بین من و شما در مورد تعریف انسان فرق موجود است. در باره عمل «جرمی» انسان، در نظام حقوقی - سیاسی «محکمه مستقل» فیصله صادر نموده می تواند. اما در مورد دفاع از کرامت انسان که «از تعرض مصئون است» و وظیفه هر انسان عادی است. درین شکی نیست، که مخالفین سیاسی یکی بر دیگری حمله می کنند و اعتراضاتی دارند. من سیاسی نیستم. در منطق، برخی از مفاهیم وجود دارد، که به آن شرط «لازمی و کافی» می گویند. این بدان معنی است که یک جمله می تواند در یک جهت صدق نماید ولی در جهت دیگر نه. یک شخص را زمانی مربوط یک خانواده گفته می توانید، که او را بشناسید. این آشنائی برای دفاع از اعمال او «کافی» نیست. در جملات فوقانی هم آمده است. من از عمل و مقامش دفاع نکرده بودم.

من بصراحت برای شما بیان می دارم، که من همانند شما مُرید «تاریخ دانان» افغان نیستم و به پرستش آنها هم حاضر نمی باشم، بلکه قضاوت خود را دارم. (لیکن بعنوان مثال، هرگاه در مورد وظیفه قبلی میرغلام محمد غبار، بحیث آمر سرویس پولیس در زمان اعلیحضرت امان الله خان راستی باشد، پس به کتاب او بمعنی «راپور پولیسی» می نگرم، نه زیاد بقسم یک کتاب تاریخی، آنرا قابل اهمیت می دانم. حال برایم واضح می گردد، که چرا بطور لازم، منابع را ذکر نکرده است. درین جا جای بحث و زمان در اختیار ندارم)

نصیحت های یاد شده شما به آقای وزیر صواب، صحنه هائیرا از قریه ما بیادم می آورد، که ملک قوم و قریه ما، که مسائل «جنگجالی» بین باشندگان قریه ما را حل می نمود، او به اعضای قوم بعنوان «نادان و بیعقل ها می نگریست»، به ارتباط نقل قول بالائی شما، توجه شما را به مقاله خودم: «مقایسه احمد شاه مسعود و شاه شجاع در تاریخ افغانستان!» جلب می نمایم، که در آن جرأت نموده ام، تایک مقایسه کوتاه بنویسم:

«... بتاریخ اول جنوری ۱۸۴۲، قوای انگلیسی که در مرکز جابجا شده بودند، سند تسلیمی را به امضاء رسانیدند. قوای نظامی، ۱۵۰۰۰ نفری انگلیس در مسیر راه برگشت و عقب نشینی، بسوی جلال آباد، تحت ضربات مدافعین افغانستان قرار گرفت، که از جمله فقط «داکتر بریدن» (Dr. Bryden)، زنده به جلال آباد رسید.»
در نتیجه قیام مردم ما و شکست اقتضاح آمیز استعمار برتانیه، بزرگترین قدرت وقت جهانی، در ماه اپریل ۱۸۴۲ «شجاع الملک خائن» به خاک و وطن، به جزای اعمال ننگین خود رسید و «کشته شد.» آیا شهید بود؟ تا امروز نام او بحیث لکه ننگ، باقی مانده است و تا وقتی تاریخ و افغانستان باشد، برای اعمال و نقش شاه شجاع توجیح و تبرئه دیده نخواهد شد. او به نسبت عمل خود در تاریخ افغانستان منفور ثبت گردید. او ادعای میراث «پادشاهی» مروج وقت را داشت، که شایسته آن نگرید. بد نامی او با ماقبل، یعنی پدر و پدر کلان ربطی ندارد. عظمت احمد شاه بابا، مؤسس دولت افغانستان او را نجات داده نتوانست. . . وزیر صواب که از شما بزبان دری دفاع نموده اند، امیدوارم، که شما هم به «دری» بلدیت داشته باشید. هر گاه بخواهید می توانید بخش باقیمانده را درین آدرس در «افغان جرمن آنلاین» مطالعه نمایند:

<http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha PDF/sami a h moqayesae ah sh masud wa shah shoja.pdf>

اینرا هم باید بدانید که من نظر مستقل خود را تا دم مرگ روی هر موضوعیکه توان درک و فهم آنرا داشته باشم، حفظ خواهم کرد. بین من و شما فرق در تصور و نظریه وجود دارد. این نه تنها مرا آزار نمیدهد، بلکه برخلاف، در مقایسه با شخصیت های هم نظرم، بآن بیشتر ارزش میدهم، که به تبادل نظر حاضر هستم. لیکن نوشته وزیر صواب «صاحب مقام عالی»، همچنان تا یک اندازه فضا را بسوی دیگری برد و مرا متوجه «کنایه» های شما ساخت.

محترم خواتی!

من در مورد استعمار کهنه و جنایات آن و بر چهره آن دوره، به همان شیوه می نگرم، که بعضی از دانشمندان و انسان دوستان غربی نیز، خود می نویسند. من به دنیای «متمدن» به چشمان «آخوند درویشه» و یا به چشمان «حسین احمد»، «فضل رحمن»، «گلبدین»، «ربانی» و «حقانی» و یا «ملا عمر» و غیره «افراطون» مربوط «چپ» و «راست» بشمول ناسیونالیست های «نژادپرست»، نمی نگرم. در رابطه با «جنگهای صلیبی» همان موضعگیری محکوم نمودن را دارم که در دنیای متمدن فعلی، همه دیموکرات ها و حتی بشر دوستان «مذهبیون عیسوی» نیز از آن انتقاد بعمل می آورند. من در رابطه با دنیای غربی و در مورد سیاست آنها، موقف «وکیل مدافع» ندارم و از آن مدرک معاشی هم نمی گیرم، که بحیث کدام مدافع، در برابر موضعگیری شما چیزی بگویم.

فرق بین من و شما اینست که من، خودم استم و شما، خود شما استید. دو انسان مختلف استیم، دارای خصوصیات متنوع می باشیم. شما با «کنایه» هدف تانرا بسر می رسانید، لیکن من که قریب پنجاه سال قبل از یک قریه پشتونی، جدا شده ام، بعد از گذشت پنج دهه، باین باور رسیده ام، که کلمه بجای «مور» یا «ما»، را که عادت مردم قریه بود، به «زه» یا «من» عوض نمایم و «خود» را، به مسئولیت انفرادی خود متوجه سازم. این خواست دنیای متمدن است.

اینکه نه شما و نه وزیر صواب بر این نوشته است، که بر کدام کلمات من اعتراض داشته اید، پس مجبورم تا در مورد یک اشاره، که ممکن برای شما عجیب معلوم شده باشد، تماس بگیرم. حدس زده می شود، که موضوع همین بوده باشد: «... زه پدی سختو شرایطو کینی او ستاسی د «کثیفو اوبو» د پاشلو په باب چه ممکن وغواری، مخ می را «چتل» کری، فقط بیله «حوصلی» پرته، چاره نارم او د بین المللی یو مثل باندی، چه معنی یی ده: «سپی غاپی، کدی تیریری» او یا «سپی غاپی، کاروان تیریری.»، خپل دا ترخه شبیه ستاسو سره ختموم» (ترجمه: «... من در تحت این شرایط دشوار و در باره پاش دادن «آب کثیف» از جانب شما، که ممکن بخواهید روی مرا «کثیف» سازید، فقط به جز «حوصله»، دیگر چاره ای ندارم، و درینجا با ذکر یک مثل بین المللی که معنی آن چنین است: «سگ ها غوغو می کنند، کاروان می گذرد» این لحظه تلخ را با شماخاتمه می دهم.»

برادر گرامی!

در جامعه ما «سگ ها» و «کوچک ها»، آن موقف علاقمند را ندارند، که در دنیای متمدن مروج است. این بدان معنی است که در دنیای متمدن به آن به پرمحبتی برخورد می کنند. و حتی مالک سگ را بر «مرد» «سگ» اش

گریه می آید. برای مرده آن با عزت جای قبر به پول می خرد و دفنش می کند. اینجا، با سگ حرف می زنند و بر سر و گردن «این بی زبان» دست محبت تیر می کنند، بدین ترتیب حرارت بدن انسان را با آن شریک می سازند. در جامعه متمدن «ما» با سگ حرف نمی زنند، بلکه به او «چخه» صدا می زنند، و او را به سگ می زنند، و یا توسط چوب برآن ضربه وارد می کنند و حتی می کشند. این ضرب المثل را یک زمان بیش از سی سال در افغانستان یک «رهبر دولتی» یاد کرده بود. او ممکن مخالفین خود را در نظر داشته بوده باشد. لیکن من درین تذکر شما را هدف نداشته ام، بلکه با معنی عنوان مقاله «د حقیقت د لاری په مبارزه کی، هر وخت یواخی یی!» (ترجمه: در مبارزه در راه حقیقت همیشه تنها هستی!) مطابقت داده، بدین ترتیب خود را تسلی داده بودم. شما در جای دیگر هم گفته بودید: «. . . البته زه یوازینی څوک نه یم چي ددې واکمنی د منفي اړخونو په اړه خپل نظر وړاندې کوم بلکي ډیری افغانان او د افغان جرمن آنلاین غوڅ اکثریت لیکوالان زما په شان فکرکوي او یوازی بناغلی سامع او بناغلی نعیم بارز د هیواد د ننی مشرتا به په دفاع کی ولاردي.»

(ترجمه: «. . . البته من یگانه کس نیستم که در مورد جهات منفي این حاکمیت نظر خود را پیش کش نموده ام، بلکه بسیاری از افغان ها و اکثریت قاطع نویسندگان افغان جرمن آنلاین، مانند من فکر می کنند ولی فقط تنها آقای سامع و آقای نعیم بارز در دفاع از رهبری داخل کشور قرار دارند.»)

حقیقت چنین نیست. من نمی خواهم، که خود را با انتقاد یک گروپ «شریک» سازم. من از کسی معاش نگرفته ام، که در دفاع او بنویسم. این مقاله پائینی اینجانب را اگر میل دارید، یکبار بخوانید، بعد خواهند دید، که من هم انتقاد دارم. ازین مقاله هم چنان خواهند فهمید که من انتقاد را بر اساس فهم خود و در چوکات آگاهی خود، انجام می دهم، نه به هدایت دیگران.

<http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha PDF/sami a h pakistan saheb bam atom.pdf>

اعتراضات محترم وزیري، بر اساس تعاملات دنیای متمدن نه، بلکه از غرور «فیودالی» و «قبیلوی» سرچشمه می گیرد و خود را خود مقام معلم «اخلاقیات» بخشیده، که من در سنی نیستم که شاگرد او شوم. هرکس باید خود حد و حدود خود را خودش بشناسد.

پای